

از لابلای یادداشت‌ها و نبشته‌های روزمره ام

نیم‌نگاهی به پس‌منظر روند سیاسی موجود کشور

پیامدهای طرز تفکر رادیکالیستی و تندرو

بررسی اوضاع سیاسی - نظامی

پیدایش و تشکیل گروه‌بندی‌ها

کنار آمدن‌ها و کنار رفتن‌ها

افت حکومتداری در کشور

مهار بنیادگرایی افراطی

چگونگی حل این معادله‌ها

سیر حوادث کنونی کشور عزیز ما افغانستان و اخبار ناخوشایندی که به خصوص در ایام پسین به اطلاع رسانیده می‌شود، برای همه‌ی ما واقعاً ناراحت‌کننده می‌باشد. موجودیت فساد گسترده و نزاع‌های داخلی قدرت، اختلافات سلیقوی و گروهی و... میان اعضای رهبری و اراکین دست اول مملکت، دولت کنونی افغانستان را چند پارچه نموده است، دولت و حاکمیتی که حمایت جامعه جهانی و در رأس، پشتیبانی همه جانبه ایالات متحده را با خود به‌مراه دارد، اما در برخورد واقع‌بینانه و شجاعانه با قضایای موجود، لنگیده، جرأت تصمیم‌گیری از آن سلب گردیده و اوضاع و احوال به گونه واضح و روشن از شکل‌گیری شتابنده هرج و مرج ممکن و تهدید محدوده کشور ما گواهی می‌دهد. از همینجا و مطابق فاکت‌های گفته آمده و سلسله فاکتورهای موجود در این مورد میتوان اظهار داشت که چه در عرصه سیاست داخلی و چه در بخش مربوط به سیاست بین‌المللی، دو عنصر اقتصاد و امنیت از مؤلفه‌های اصلی در محاسبات امنیت ملی کشورها بشمار می‌آیند. نباید فراموش نمود که اصل مبارزه با واقعیت‌های جامعه و اجتماعی که سبب ساز اینهمه نابسامانی‌ها گردیده، باید در صدر اهمیت قرار داده شده و در اینباره نباید بمنظور راحت شدن در تجزیه و تحلیل به موارد فرعی دیگری متوسل گردید. چه، عده‌ای می‌روند و عده‌ای هم می‌آیند و اما همان بازی همیشگی تاریخ سرچایش ولی با موجودیت بازیکنان جدید و قوانینی از نوع دیگر.

بسیاری‌ها در اینمورد توافق نظر دارند که ایالات متحده معمولاً توان و قدرت تغییر اوضاع را دارد، اما پس از تغییر اوضاع، بمنظور انجام فعالیت‌های بعدی ناتوان بوده و از نبود برنامه مدون در زمینه رنج می‌برد. بهترین نمونه آن نتیجه فعالیت‌ها و عملکردهای آن در کشور عزیز ما افغانستان می‌باشد.

قابل یادداهانی پنداشته می‌شود که پذیرش این واقعیت از نظر دورنگهداشته شده که با سرنگونی و فروپاشی رژیم‌های ضد دموکراتیک، اصل دموکراسی بصورت فوری و یک شبه عرض وجود نمی‌نماید، بلکه دموکراسی باید رشد و تکامل یافته و پس از طی پروسه نسبتاً طولانی، این دموکراسی پخته شده است که

برجامعه حاکمیت می نماید. نباید این مسأله را فراموش نمود که قبل از همه، اذهان عامه برای پذیرش دموکراسی باید آماده گردیده و همچنان، آزادی و دموکراسی را نباید در پیشگاه تقدس قربانی نمود. دیدن واقعیت و گفتن حقیقت، اینست خصوصیت انسان متعهد به آرمان های والای انسانی و بشری. همچنین نباید فراموش خاطر ما گردد که حفظ تعادل و مشروعیت از عمده ترین ضروریات موجودیت یک دولت یا قدرت سیاسی و حاکمیت سیاسی یک کشور محسوب می گردد و اما متأسفانه در افغانستان انتخاب های زیادی برای نجات وجود ندارد.

در مورد مسایل کنونی امنیتی کشور ما، واشنگتن با چالش هایی مواجه گردیده و نحوه موضعگیری و ارائه کمک های ایالات متحده به رژیم حاکم در کشور ما نیز با در نظر داشت اوضاع منطقی، بازگویی این واقعیت می باشد که ایالات متحده قادر نیست تا با استفاده از وسایل و کاربرد شیوه های قبلاً آزموده شده، صلح و ثبات را به کشور ما بازگرداند. دول کشورهای همجوار افغانستان، همه در صدد آنند تا اثرگذاری شان را در شرق میانه بزرگ با هزینه واشنگتن تأمین نمایند. بگفته مقامات نظامی ایالات متحده، فدراتیف روسیه در این اواخر طی ارتباطات و مناسباتی با "طالب" ها در پی آن می باشد تا سلاح سبک و تخنیک مربوط را نیز در دسترس آنها قرار دهد.

پس از خروج قطعات نظامی شوروی از کشور ما طی سال های ۱۳۶۷ - ۶۸ مسکو بصورت یک کل، در مورد آینده منافع آن کشور در افغانستان و بمنظور حفظ موقعیت قبلی اش تلاش ورزید تا بنحوی از انحاء در کشور ما ماندگار شود. اما با این واقعیت بیش از هر زمان دیگر مواجه گردید که روس ها و افغان ها هیچکدام، بخصوص پس از موجودیت ده ساله نظامیان شوروی که در نتیجه آن بیش از یک میلیون تن از هموطنان ما به خاک و خون کشیده شده و تلفات هنگفتی را طرف های درگیر متحمل شده و میخائیل گرباچف آنرا بمثابه "زخم خونین" برپیکر اتحاد شوروی نامید، از حضور پررنگ روسیه در افغانستان، رضایت خاطر نشان نمی دهند.

این مسأله را نباید فراموش نمود که مسکو اقدامات و عملکرد ایالات متحده را در زمینه تأمین ثبات در کشور ما بمثابه یک کل، بخصوص پس از آنکه "طالب" ها از تحویلی بن لادن به ایالات متحده که مقصر اصلی حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ پنداشته می شد، ابا ورزیدند، مورد تأیید و پشتیبانی قرار داده و کوشید تا با تأیید کوشش های ایالات متحده و همزمان با آن موضعگیری خود و متحدین آسیای میانه یی اش را در چوکات کشورهای مستقل مشترک المنافع تحکیم بخشیده و علیه کوشش ها و فعالیت هایی که به عدم ثبات منطقی منجر می گردد، به اقدامات جدی متوسل گردیده و مانع انتقال و صدور بی ثباتی از اراضی افغانستان به محدوده کشورهای آسیای میانه گردد. همچنان روسیه باین واقعیت گردن نهاد تا بمنظور حضور قوت های نظامی ایالات متحده به آسیای مرکزی، اطلاعات استخباراتی را نیز با آنها شریک نموده و سعی ورزید تا مسیر انتقال کالاهای مورد ضرورت قوای ناتو در افغانستان را با دور زدن پاکستان نیز فراهم نماید.

طی سال حاضر، فدراتیف روسیه در صدد شد تا بیش از هر زمان دیگر در امور و مسایل مربوط به مناقشه کشور ما سهم گردیده و نقش نسبتاً فعالی در زمینه ایفا نماید. در این مورد می توان از سعی در مورد تأمین ارتباط بیشتر دو کشور (روسیه و ایالات متحده) و تبدیل روابط و مناسبات مخاصمت آمیز و ریارویی ها به مناسبات و همکاری های دوجانبه در قضایای مربوط به کشور ما نامبرد. همه ظواهر موجود نشاندهنده این امر می باشد که مسکو در پی آن شد تا با وجود عدم موفقیت عملیات آغاز شده توسط ناتو تحت عنوان تأمین امنیت و ثبات در افغانستان که هفده سال قبل آغاز گردید، بمنظور موفقیت های بعدی سهم گردد. در این مورد باید اظهار داشت که ایالات متحده یا با توجه به خروج شتابزده و یا بدلیل تلفات پرسونل، اصلاً قادر نیست تا امنیت و ثبات پایدار را در کشور ما تضمین نماید. بدلیل اهمیت موقعیت افغانستان در سرحدات جنوبی کشورهای آسیای میانه و همچنان بدلیل اثرگذاری ایالات متحده در شرق میانه بزرگ و همچنان به علت تحت تأثیر قرار دادن سیاست روسیه در سوریه، آسیای میانه، منطقه خلیج وحتا شمال افریقا، روسیه در پی افزایش نقش و تأثیرگذاری اش در امور مربوط به کشور ما می باشد. قابل تذکر می باشد که طی ماه

دلو سال پار سلسله اقداماتی صورت گرفت که تدویر کنفرانس صلح با شرکت و سهمگیری قدرت های منطوقی را بمنظور بررسی و مطالعه آینده و دورنمای کشورما در مسکو در پی داشت، در این کنفرانس نمایندگان ده کشور شرکت ورزیدند، ایالات متحده از فرستادن نماینده اش بمنظور شرکت در کار کنفرانس ابا ورزید.

در این مقطع سوالی بشرح ذیل مطرح می گردد که آیا "طالب"ها به جبهه مبارزه و نبرد علیه داعش خواهند پیوست؟

بعضی از کارشناسان امور مربوط به کشورما معتقدند که در سطح مطالعه و بررسی رویدادهای جاری افغانستان معاصر، در امر مبارزه قبایل، پیدایش گروهک های داعش و "طالب"ها کاهش کمی عملاً بمشاهده می رسد. این واقعیت را نباید فراموش نمود که در بسیاری از مواقع، بررسی کننده ها و محققین بیشماری که شناخت و تصور کاملی از کشورما داشتند، در مورد جریانات و حوادث مربوط، مطالعات و بررسی های وسیعی انجام دادند که در نوع خود شایسته تقدیر می باشند. اما کنون و در شرایط حاضر کارشناسان معتبر اندکی آنهم بشمار انگشتان دست موجود می باشند که در چنین وضعیتی، حوادث جاری کنونی کشور، مسایل مربوط به "طالب"ها و داعش، مناسبات و روابط عشیروی و قبایلی بصورت گذرا و با عدم توجه به عمق روند کنونی در کشور، مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد. با بررسی موشگافانه منابع موجود در این عرصه و همچنان با مطالعه مطبوعات و نشرات چاپی، این واقعیت برملا می گردد که در مورد موضوعات مربوط به مناسبات قومی، مناسبات میان گروههای نظامی و سیاسی مناطق و محلات مختلف کشور و در مجموعه کشورما بصورت یک کل، نتیجه گیری های سطحی صورت می گیرد. بعضی از دست اندر کاران امور و مسایل کشور عزیزما مدعی بوده و چنین اظهار نظر می نمایند که از نقطه نظر بسیاری از جهات، افغانستان کشوری بیش از حد پیچیده بوده که در آن با مطرح بودن مناسبات و روابط سیاسی، اقتصادی، قومی، قبیلهای و مناسبات عدیده موجود، لازمی بنظر می رسد آنهمه را عمدتاً به حساب جریانات جاری کنونی در کشورهای همجوار پاکستان، ایران و چین مورد ارزیابی دقیق و منصفانه قرار داد.

با بررسی همه جانبه اوضاع کنونی کشور، این پرسش در برابرما قرار می گیرد که آیا امکانات تأمین ارتباط با "طالب"ها بمنظور آغاز مذاکرات صلح در کشور موجود می باشد؟

در اینمورد به مشکل بتوان پاسخ قناعت بخشی ارائه نمود. اگر چنین امکانی در زمینه حاضر گردیدن رهبران "طالب"ها به میز مذاکره و گفتگو فراهم گردد، کار مفید وارزنده ای خواهد بود. اما در این زمینه نباید از موجودیت فاکتورهای متعدد و عواملی که بخودی خود بر گروه متذکره تأثیر گذار می باشند، چشم پوشی نمود. بطورمثال در اینمورد از پاکستان و سازمان استخباراتی آی.اس.آی. در آن کشور باید نامبرد که بسیاری از جنرال ها و شخصیت های تأثیرگذار در صفوف ورده های رهبری آن قرار دارند، همچنان بخشی از "طالب"ها توسط ایران و بخش دیگر آن بواسطه کشورهای عربی و با حمایت های مالی و کمک های لوژستیکی آنها مورد لطف و نوازش قرار می گیرند. بریتانیایی ها و امریکایی ها نیز منافع مشخصی در این کارزار برای شان دست و پا نموده اند. اما قابل تذکار می باشد که "طالب"ها در مجموع، نیروهای یکدست نبوده، بخشی از آنها تحت تأثیر مستقیم پاکستان قرار دارند و به مجرد اینکه بعضی از قوماندان های آنها در جهت ایجاد روابط و تماس با دولت افغانستان حتی تمایلی هم اگر نشان دهند، توسط نیروهای امنیتی پاکستان مورد تعقیب عدلی قرار داده شده و یا به زندان افکنده می شوند.

با اینکه چندی قبل، مقدمات مذاکرات صلح در اسلو میان نمایندگان دولت افغانستان و "طالب"ها سازماندهی گردیده بود، همزمان با آغاز مذاکرات متذکره، درکویت براعضای خانواده یکی از جمله شرکت کنندگان این مذاکرات حملاتی سازماندهی گردید که در نتیجه برادرش به قتل رسیده و همسرش نیز زخم برداشت. در اینباره می توان گفت که پاکستان بدین شکل، زیگنال هایی را مبنی بر عدم دعوتش بمنظور شرکت در چنین مذاکرات می فرستد. بناءً، می توان چنین نتیجه گرفت که وضعیت طوری پیش آمده که همه موارد و

اقدامات از طریق پاکستان باید انجام گیرد. بدون شرکت و تداخل پاکستان در کار چنین نشست ها، به تدویر و تداوم مذاکرات موفقانه صلح اصلاً نمی توان خوشبین بود.

فاکتورهای متعددی در مورد شرکت پاکستان در ایجاد بی ثباتی در کشور ما موجود می باشد، از خط فرضی و نام نهاد دیورند گرفته تا موارد مختلف عمق ستراتیژیک و... همه و همه شاهد مدعای امر فوق می باشند. مهمتر از همه - از دیدگاه واشنگتن ترسناکترین جنبه تلاش های مسکو در زمینه شرکت در حل و فصل قضایای کشور ما با آمادگی های کشور نامبرده بمنظور همکاری با "طالب" ها نهفته می باشد (عجب اینجاست که ایالات متحده نیز چنین امکانی را طی سال ۱۹۹۲ آزمایش نموده و در نهایت به این نتیجه رسیده بود که اقدام متذکره غیر قابل عملی پنداشته می شود). حین تداوم کمک ها و معاونت های ایالات متحده به دولت افغانستان بمنظور پیروزی و فایق آمدن بر "طالب" ها، مسکو مناسبات و ارتباطاتش با گروه نامبرده را افزایش بخشیده و طبق شایعه هایی، متعهد ارائه کمک های مالی و تهیه تسلیحات به گروه نامبرده نیز گردید. اما فدراسیون روسیه اتهام های وارده به آن کشور را رد نموده و اظهارات مقامات بلند پایه ایالات متحده را کذب محض پنداشته و بر این موضوع تأکید ورزیده اند که اقداماتی توسط مسکو بمنظور تأمین ارتباط با "طالب" ها، به هدف کشاندن آنها به میز مذاکره و سهم گیری آنها در پروسه حل و فصل صلح آمیز قضایای افغانستان صورت گرفته است.

اما نباید فراموش نمود که فدراتیف روسیه در زمینه تداخل ایالات متحده در افغانستان و در مورد حوادث مربوط به کشور ما به رویکردهای متفاوتی متوسل گردید. در اول امر، اقدام ایالات متحده را مورد تأیید و پشتیبانی قرار داده و سلسله اقداماتی را انجام داد که شامل ارائه و انتقال مواد مورد ضرورت قوای امریکایی از طریق اراضی روسیه و جابجایی قوت های نظامی و حربی ایالات متحده در ازبکستان و قزاقستان می گردید و اما همچنان این مسأله را واضحاً بیان داشته بود که جانب روسیه مخالف موجودیت دایمی ایالات متحده و آنها در عمق اراضی اروپا - آسیا می باشد. بناءً، این هراس وجود دارد که اگر قوت های نظامی ایالات متحده بدون ایجاد ثبات در افغانستان به کشورشان فراخوانده شوند، در چنین یک وضعیتی، عوامل حالت عدم استقرار و ایجاد نا آرامی و بی نظمی و هرج و مرج از محلات کنونی به مناطق آسیای میانه واز آن طریق به اراضی سرزمین متعلق به روسیه انتقال داده شود.

گرچه گاهی اوقات بدلائل سیاسی، هراس سرایت نمودن و گسترش اصل بنیادگرایی و تشدد طلبی به خارج از مرزهای کشور ما افزایش یافته است که این بذات خود نباید توهم پنداشته شود. تولید و قاچاق مواد مخدر به مناطق متذکره، افزون بر هراس های قبلی، مورد قابل ذکر دیگر است که نمی توان از آن بسادگی گذشت.

همچنان نمی توان هراس پخش و گسترش بنیادگرایی و تروریسم در این منطقه جهان را پنهان نگه داشت، چه، گروه های نامبرده بیش از پیش تجهیز گردیده و فعالیت های تخریبکارانه آنها در وجود گروهک های "القاعده" و "جنبش اسلامی ازبکستان" تبارز نموده و در صدد برهم زدن نظم و ثبات موجود در سراسر منطقه ما می باشند. همچنان، بیشترین تعداد جنگجویان گروه نامبرده غرض انجام مبارزه و نبرد علیه نیرو های دولتی سوریه به آن کشور فرستاده می شدند.

در مقابل، افت امنیتی در کشور ما، چشم انداز و دورنمای بازگشت جنگجویان خارجی به اراضی متعلق به افغانستان را مهیا می نماید. قابل تذکر می باشد که نه تنها با پیدایش سلول های "دولت اسلامی" در کشور، بلکه با بازگشت جنگجویان از سوریه و همچنان توسط نیروهایی که در محل با اندیشه های بنیادگرایی مجهز گردیده اند، نیز بیش از همه، این خطر روز افزون عملاً ببار خواهد آمد.

بناءً، با تکیه بر "طالب" ها، ظاهراً اعتقاد بر این است که گروه اخیر الذکر در تفاوت با داعشیان، - مطابق اطلاعات داده شده توسط یکی از چهره های شبکه بین المللی تروریستی درگیر در حوادث سوریه - قبل از صدور "جهاد" به سایر کشورها، بیش از همه علاقمند تسلط و حکمفرمایی بر افغانستان می باشند. چنانچه در یکی از مصاحبه های مطرح در زمینه می خوانیم که با در نظر داشت تجربیاتی که از مجموع درس های

تاریخی در افغانستان بدست آمد، یکی هم اینکه قوت ها و نیروهای محلی، اصلاً ایده جهادگرایی جهانی را مردود شمرده و عملاً از آن دوری جستند. چنین احساس می گردد که حاکمیت کنونی کشور به رهبری اشرف غنی، نمی تواند از ایالات متحده انتظار بیشتری داشته باشد. اما در نظر باید داشت و همچنان حقایق موجود بازگویی این مسأله می باشد که "طالب" ها در امر مبارزه و نبرد با داعشیان به اقدامات معین و مشخصی متوسل خواهند گردید تا حداقل ثبات ظاهری در کشور را یا با موجودیت اشرف غنی و یا شخصیت جایگزین نامبرده، تأمین نمایند.

البته می توان آمادگی هایی بمنظور تقابل و مقاومت علیه داعش را از ویژگی های "طالب" ها محسوب نمود. ذکر این نکته نیز لازمی بنظر می رسد که از نقطه نظر ناظران امور، از همان زمانی که نظامیان ایالات متحده در نتیجه خودداری "طالب" ها از تحویلی بن لادن به کشور یاد شده، بمنظور ساقط نمودن حاکمیت "طالب" ها به افغانستان هجوم آورد، جنگ و نبرد در کشور ما آغاز و تاکنون همچنان ادامه دارد. در حال حاضر چنین بنظر می رسد که ایالات متحده علاقمند ثبات در کشور ما بوده و قادر به تأمین آن نیز می باشد، اما مخالفان مسلح کشور، حضور ایالات متحده در افغانستان را بمثابه تهدیدی علیه خویش می پندارند. این مسأله را نباید فراموش نمود که پس از آنکه موقعیت ایالات متحده در نتیجه انقلاب سال ۱۳۵۸ در ایران مورد خطر قرار گرفته و مواضع عمده اش را در آن کشور از دست داد، در پی ایجاد و دست و پا نمودن جای پای برای خودش در منطقه شده و به تلاش های تب آلودی در زمینه متوسل گردید. افغانستان بمنظور دستیابی به مأمول یاد شده، گزینه مساعدی بنظر رسیده و بخصوص به دلیل موقعیت کشور ما در نزدیکی با روسیه، آسیای میانه، چین، ایران و پاکستان، بیش از هر زمان دیگر، علاقمندی ایالات متحده را به سرزمین ما بمنظور تطبیق اهداف مورد نظرش ببار آورد.

با چنین چشم اندازی، مسکو نگران ایجاد خلای قدرت می باشد که با تکوین وضعیت حاصله از آن، ایالات متحده در صدد مهار نمودن کمک های روسیه شده و آن کشور را محدود و محصور به چهارچوکات منظوقی خواهد نمود. بنأء، مسکو معتقد است که با افت نفوذ و تأثیر ایالات متحده در شرق نزدیک، این گزینه موجود می باشد که روسیه خلای قدرت بوجود آمده را رفع نماید. با ورود "طالب" ها به قدرت (یا در صورت پیروزی و یا در نتیجه توافقات صلح که منجر به شرکت مستقیم آنها در امور حکومتداری می گردد)، روسیه، موجوبیت طولانی مدت ایالات متحده در افغانستان را تضمین نموده و در عوض، اثرگذاری و وساحه نفوذ روسیه در حاکمیت کشور ما نیز تأمین خواهد گردید.

قابل تذکر می باشد که تلاش بمنظور کاهش اثرگذاری و نفوذ ایالات متحده در افغانستان با نحوه اجرای فعالیت ها و چگونگی عملکرد روسیه در سوریه، در کشوری که فدراتیف روسیه، حاکمیت رژیم کنونی به رهبری حافظ اسد را مورد حمایه و پشتیبانی اش قرار داده و کلی ترین مسایل و موضوعات در مورد حفظ پایگاهش در دریای مدیترانه و همچنان با فعالیت هایش در مصر، عربستان سعودی، پاکستان و حتی اسرائیل، هماهنگ گردیده است. خاطر نشان باید نمود که مسکو با میل و رغبت در صدد ایجاد مشارکت و مناسبات متقابل با تمامی شرق میانه بزرگ می باشد تا وساحه عملکرد نظامیان امریکایی را محدود و اقدامات شان را مهار نموده و زمینه و امکانات حفظ امنیت سرحداتش را تضمین نماید.

این فرصت برای واشنگتن باقیست تا بداند که در افغانستان وضع از حالت کنونی نمی تواند بدتر گردد و همچنان مجدداً باید به ایالات متحده گوشزد گردد که مسکو کلیه مصایب وارده از ماجراجویی شرکت در حوادث سال های هشتاد سده بیستم در افغانستان را بخاطر دارد. نباید فراموش نمود که درگیری در مشکل، همیشه آسان تر از خارج شدن از آن می باشد.